

## از «عشق واقعی» به «دوست داشتن منطقی»: یک مطالعه پدیدارشناسانه (تجربه زیسته کنش‌گران متأهل شهر اصفهان)

زهرا مختاری\*

مسعود کیانپور\*\*، احسان آقابابایی\*\*\*

### چکیده

خانواده بنیان هر جامعه است و روابط عاشقانه‌ی زوجین آن را مستحکم‌تر می‌کند. بر این اساس این مقاله با راهبری اصول روش پدیدارشناسی توصیفی، درصدد توصیف تجربه‌ی زیسته‌ی عشق در سال‌های ابتدایی ازدواج از منظر خود کنشگران است. داده‌ها، با نمونه‌گیری هدفمند از میان افراد متأهل ساکن شهر اصفهان که از ازدواج آن‌ها کم‌تر از هفت سال گذشته، و سپس مصاحبه‌های عمیق با آن‌ها جمع‌آوری گردید. نتایج حاصل از تحلیل پدیدارشناسی چندسطحی در این پژوهش نشان داد که تجربه‌ی عشق ازدواجی از منظر کنشگران مشتمل بر پدیده‌های زمان‌مند و غیرزمان‌مند است. پدیده‌های زمان‌مند تحت عنوان «عشق تغییرپذیر» به تغییر شکل عشق در طول زمان از «عشق واقعی» در ابتدای ازدواج به «دوست داشتن منطقی» با شروع زندگی مشترک اشاره دارد. رابطه جنسی نیز به عنوان بخشی از تجربه‌ی «عشق تغییرپذیر» از طریق دو الگوی «عدم پذیرش - پذیرش» و «پذیرش - پذیرش» بر ساخته می‌شود. پدیده‌های غیرزمان‌مند، یعنی تجارب عاشقانه‌ای که به زمان خاصی تعلق ندارد، به تجارب «عشق مردم‌پسند»، «خاطرات»، «یکی شدن» و «تایید همسر» اشاره دارد.

**کلیدواژه‌ها:** عشق، عشق ازدواجی، پدیدارشناسی، تجربه زیسته، عشق تغییرپذیر.

\* کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان، za.mokhtari@gmail.com

\*\* استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)، masoudkianpour@gmail.com

\*\*\* استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان، hsan\_aqababae@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۰

## ۱. مقدمه و طرح مسئله

ازدواج رابطه‌ای میان دو انسان و پایه و اساس تشکیل نهاد خانواده و جامعه‌ای سالم است، که در دنیای مدرن تحت تأثیر دگرگونی‌های اجتماعی، تغییرات فراوانی یافته است. گیدنز این تغییرات را با مداخله‌ی پدیده‌ی عشق در ازدواج مدرن بیان می‌کند؛ با وقوع مدرنیته، ازدواج اساس اقتصادی و فرزندآوری‌اش را از دست می‌دهد، و عشق به عنوان پدیده‌ای مهم در آن مطرح می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۵: ۴۱۷). مسئله عشق در ازدواج در ایران از یک سو تحت تأثیر شرایط فرهنگی و بومی و از سوی دیگر تحت تأثیر تحولات جهانی است که در باور عمومی به دو نوع متفاوت ازدواج سنتی و مدرن انجامیده است. با این حال به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر در هر دو نوع الگوهای ازدواج، عشق به عنوان یکی از محورهای اصلی وجود دارد؛ دستیابی به عشق درون زندگی مشترک، یکی از اهداف اصلی ازدواج صرف‌نظر از سنتی یا مدرن بودن آن می‌شود.

با این وجود امروزه علی‌رغم رواج ازدواج با محوریت عشق، خانواده و روابط زناشویی دارای معضلات فراوانی شده است؛ افزایش روزافزون طلاق در جامعه، به‌خصوص در سال‌های اولیه ازدواج و در کلان‌شهری مثل اصفهان شاهد این ادعاست؛ علاوه بر این هر روز طلاق‌های عاطفی بیش‌تر می‌شود، که آمار دقیقی از آن موجود نیست. نکته‌ی حائز اهمیت، تغییر دلایل طلاق در کشور است؛ درحالی‌که در سال‌های گذشته اعتیاد شوهر از دلایل اصلی طلاق بود، امروزه خیانت، و همچنین عدم رضایت جنسی در رابطه‌ی زناشویی در میان زوج‌های جوان از مهم‌ترین دلایل طلاق قانونی و نیز طلاق عاطفی محسوب می‌شود (سایت سازمان ثبت احوال کشور).

به نظر می‌رسد یکی از دلایل چنین معضلاتی، ریشه در «عطش عشق» افراد داشته باشد؛ از یک سو با تغییرات سریع این جهان، عشق اهمیت روزافزونی پیدا کرده است؛ عشق یگانه جایی است که مردم می‌توانند حقیقتاً خود را در آن بیابند و به دیگران پیوندند. مردم به دلیل عشق ازدواج می‌کنند و به دلیل عشق نیز جدا می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۵۹-۲۶۲). از سوی دیگر تحت تأثیر تبلیغات عشق رمانتیک در رسانه‌های غربی، که سکس و جاذبه‌ی جنسی جایگاه تعیین‌کننده‌ای در آن دارد، بر شدت عطش عشق افراد افزوده می‌شود. بنابراین دنیای مدرن انسان‌های سردرگمی را می‌سازد، که در جستجوی عشقی که به شدت مطلوب و مهم جلوه داده شده است، دست به هر کاری می‌زنند.

اهمیت یافتن عشق در زندگی مشترک در حدی است که روان‌شناسان نیز آن را یکی از مولفه‌های لازم در ازدواج و رضایت‌مندی از رابطه‌ی زناشویی تلقی می‌کنند، که در سلامت و آرامش روانی زوج‌های جوان و در نهایت سلامت روانی جامعه اهمیت اساسی دارد. از نظر روان‌شناسان محرومیت از عشق در ازدواج با ناراحتی‌های عصبی رابطه دارد و در بسیاری از مواقع منجر به طلاق و ازهم‌گسستگی زندگی مشترک می‌شود (حفاظی طرنبه و همکاران، ۱۳۸۵؛ Sprecher & Morn, 2002؛ نیک‌بخش، ۱۳۹۰). بنابراین درک تجربه‌ی عشق و فراز و فرودهای آن در زمینه‌ی ازدواج و زندگی مشترک، در راستای تحکیم آن بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

در این زمینه پژوهش‌های فراوانی آن هم با رویکرد کمی انجام شده است؛ اگرچه بیش‌تر این تحقیقات به سقوط عشق آتشین و رمانتیک در یک رابطه‌ی عاشقانه اشاره دارند (Sheets, 2013؛ Niehuis et al., 2014)، برخی تحقیقات نیز نشان می‌دهند که این نتیجه اجتناب‌ناپذیر نیست و عشق آتشین و شدید می‌تواند در یک ازدواج بلندمدت حفظ و تقویت شود (Acevedo & Aron, 2009؛ Acevedo et al., 2012). در چنین فضایی، وجود این تفاسیر متعدد، متناقض و پیچیده، درک صحیح واقعیت عشق ازدواجی را آنچنان که کنشگران در دنیای واقعی تجربه می‌کنند، با مشکل مواجه می‌سازد. بنابراین انجام مطالعات کیفی اکتشافی برای روشن شدن واقعیت عشق ازدواجی ضرورت می‌یابد. در همین راستا پژوهش حاضر به صورت اکتشافی و بدون داشتن پیش‌فرض به مطالعه‌ی پدیدارشناختی تجربه‌ی عشق، یعنی توصیف آن در افراد متأهلی که در سال‌های ابتدایی زندگی مشترک هستند می‌پردازد، و به آنچه که آن‌ها در دنیای واقعی درباره‌ی عشق می‌گویند و تجربه می‌کنند، توجه نشان می‌دهد.

## ۲. پیشینه تجربی

به طور کلی بیش‌تر تحقیقاتی که به موضوع عشق در ازدواج پرداخته‌اند در پی فهم چگونگی یک ازدواج موفق و رضایت‌بخش هستند که آن را از طریق واژگان متفاوتی مثل رضایت زناشویی، سازگاری زناشویی، ثبات خانواده و ... دنبال می‌کنند. با وجود این‌که در بیش‌تر این تحقیقات از منظری پوزیتیویستی به عوامل موثر بر رضایت زناشویی و تداوم ازدواج پرداخته شده است (برای مثال: حفاظی طرنبه و همکاران، ۱۳۸۵؛ Aron & Henkemeyer, 1995)، در سال‌های اخیر مطالعات کیفی در این زمینه گسترش یافته است

(برای مثال: خانیکی و تبریزی، ۱۳۸۸؛ محسن‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴). بخش دیگری از تحقیقات نیز تفاوت عوامل موثر در رضایت زناشویی و نیز تجربه‌ی عشق را براساس متغیرهای جنسیت، فرهنگ و نوع ازدواج مد نظر قرار داده‌اند (Regan et al., 1998؛ Schoenfeld et al., 2012؛ Sprecher & Morn, 2002؛ نیک‌بخش، ۱۳۹۰؛ خیبر، ۱۳۹۱؛ سیار و همکاران، ۱۳۹۱؛ فاریابی و زارعی محمودآبادی، ۱۳۹۴؛ Myers et al., 2005؛ Epstein et al., 2011). با توجه به این‌که این تحقیقات موارد متعددی را شامل می‌شود، در مرور پیشینه تنها به پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که با یافته‌ها و موضوع پژوهش حاضر مرتبط هستند؛ یعنی تحقیقاتی که به عشق ازدواجی در گذر زمان توجه کرده‌اند.

حاجلو و همکاران (۱۳۹۳) از طریق یک پژوهش پس‌رویدادی به مقایسه‌ی ابعاد عشق‌ورزی براساس مدت ازدواج در میان ۱۶۰ دانشجوی متأهل زن و مرد ساکن خوابگاه‌های دانشگاه‌های شهر تهران پرداخته‌اند. نتایج حاصل از تحلیل پاسخ‌های این افراد به پرسشنامه‌ی مثلث عشق استرنبرگ نشان می‌دهد که ابعاد عشق‌ورزی در ابتدای زندگی بالاست، رفته‌رفته کاهش می‌یابد و بعد دوباره افزایش می‌یابد. تفسیر آن‌ها از این یافته‌ها حاکی از آن است که در سال‌های اولیه ازدواج، رضایت زناشویی بی‌ثبات است و روابط در معرض بیش‌ترین خطر قرار دارند.

سیلور (Sailor, 2006)، به مطالعه‌ی پدیدارشناختی چگونگی خارج شدن از عشق رمانتیک در زوج‌های متأهل می‌پردازد. یافته‌های حاصل از تحلیل پدیدارشناختی مصاحبه‌های چهار زن و چهار مرد نشان می‌دهد آگاهی از پدیده‌ی خارج شدن از عشق رمانتیک با همسر، به زمان وابسته است و با به عقب نگاه کردن و ساخته شدن تضاد میان عشق رمانتیک در گذشته و عشق رمانتیک در زمان حال مشخص می‌شود. همچنین دو الگوی متمایز کاهش تدریجی (Gradual decline) و لحظه‌ی محوری (Povital moment) برای خارج شدن از عشق رمانتیک قابل تشخیص است؛ کاهش تدریجی، به زوال آهسته و منظم عشق رمانتیک در طول زمان و در نهایت تمام شدن آن اشاره دارد و الگوی دوم، یعنی لحظه‌ی محوری، به لحظه‌ای خاص، بازشناختنی و تعریف‌پذیر در زمان مربوط می‌شود که عشق رمانتیک در آن لحظه ناپدید می‌شود. همچنین یافته‌های این پژوهش عوامل سببی خارج شدن از عشق رمانتیک مثل نکوهش، بحث مکرر، حسادت، تحقیر، احساس دوست نداشته شدن، خیانت و ... را نشان می‌دهد.

استرادا (Strada, 2009) به شناسایی عوامل مشارکت‌کننده در تداوم ازدواج‌های بلندمدت و نیز اهمیت عشق و تغییرات در آن با گذشت ۳۵ سال از ازدواج پرداخته است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که مضامینی مثل سازش، ایمان، گذشت، ارتباط (توانایی صحبت کردن در مورد چیزها و حل ناسازگاری‌ها)، گذراندن زمان با یکدیگر و اشتراک علائق مشترک، به عنوان مضامین کلیدی برای تداوم ازدواج توسط مصاحبه‌شوندگان تلقی می‌شوند. براساس یافته‌های این پژوهش زوج‌ها عشق را به عنوان جنبه‌ای مهم در ازدواج‌شان تشخیص دادند و اظهار داشتند که عشق دلیل ماندن در زندگی بوده است. با این حال هیچ یک از آن‌ها عشق را به عنوان کلید اصلی تداوم ازدواج‌شان مطرح نکردند. همچنین آن‌ها تغییر در عشق را در مسیر ازدواج‌شان به معنای قوی‌تر، محکم‌تر و عمیق‌تر شدن آن تفسیر کردند.

شیتز (Sheets, 2013) در مقاله‌ای با عنوان «شور و شهوت برای زندگی: بسط خود و عشق آتشین در طول زندگی» به بررسی تداوم عشق آتشین در طول زندگی افراد براساس نظریه بسط خود آرون و آرون می‌پردازد. مطابق فرضیه شیتز، در ابتدای رابطه یعنی آغاز زندگی مشترک که فرصت‌های بیش‌تری برای بسط خود وجود دارد، عشق آتشین در میان زوج‌ها جریان بیش‌تری دارد، اما به مرور زمان شریک به طور کامل در خود گنجانده می‌شود و فرصت‌های بسط خود کاهش می‌یابد. بنابراین شور و شهوت کم‌تری در رابطه تولید می‌شود و عشق آتشین به عشق مصاحبان تبدیل می‌شود. یافته‌های حاصل از آزمون این فرضیه در مورد ۵۰۰ بزرگسال آمریکایی نشان می‌دهد که در روابط طولانی‌تر سطوح پایین‌تری از بسط خود وجود دارد. همچنین تجارب بسط خود با مولفه‌های عشق آتشین به طور مثبت همبسته بوده و با عشق مصاحبان ارتباطی ندارد.

نیهایس و همکاران (Niehuis et al., 2014) در مقاله‌ای با عنوان «میزان پیشروی معاشقه و کاهش عاطفه ابرازشده در ابتدای ازدواج» به آزمون فرضیه مدل سرخوردگی (Disillusionment Model) در میان ۱۶۸ زوج تازه‌ازدواج‌کرده پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد پاسخگویی که در ابتدا روابط عاشقانه‌ی با شور و حرارت بیش‌تر را تجربه کرده‌اند، در ابتدای ازدواج رفتار همسرشان را محبت‌آمیز ارزیابی کرده و با پیشروی ازدواج کاهش بیش‌تری در ابراز محبت ادراک‌شده را گزارش می‌کنند. این یافته‌ها تأییدکننده‌ی مدل سرخوردگی و فرضیه‌ی این پژوهش است؛ طبق فرضیه این پژوهش براساس مدل سرخوردگی، با محو شدن تصاویر آرمانی زوجین از یکدیگر بر اثر گذر زمان

و تجربه‌ی زندگی معمول روزمره، روابط عاشقانه‌ای که در ابتدا شور و حرارت بالاتری دارند، به احتمال بیش‌تر به کاهش علاقه‌ی طرفین و سرخوردگی می‌انجامد.

### ۳. ادبیات تحقیق

در رابطه با مفهوم عشق ادبیات گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف موجود است که در این پژوهش نیز مرور گردید. البته بخش عمده‌ی مرور نظریات پس از تحلیل یافته‌ها و در رابطه با نظریه‌های مرتبط با یافته‌ها بود. در این زمینه روان‌شناسان طبقه‌بندی‌های متفاوتی در پاسخ به سوالات چیستی، چرایی و چگونگی عشق ارائه داده‌اند از جمله: مدل بسط خود آرون و آرون، سبک‌های عشق‌ورزی لی، تمایز میان عشق مصاحبتی و عشق آتشین هتفیلد، تمایز میان دوست داشتن و عاشق شدن روبین، نظریه مثلث عشق استرنبرگ و قصه عشق استرنبرگ (Felmelee & Sprecher, 2006؛ استرنبرگ، ۱۳۹۳).

اگرچه جامعه‌شناسان کلاسیک کم‌تر به موضوع عشق پرداخته و مطالعه‌ی آن را به حوزه‌های دیگر علم واگذار کرده‌اند، جامعه‌شناسان جدید در دهه‌های اخیر نظریه‌های جالب‌توجهی در این خصوص مطرح کرده‌اند. این نظریه‌ها عشق را در متن اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و ساختاری آن قرار می‌دهند و بر چگونگی تأثیر ساختارهای اجتماعی نظیر هنجارها، ارزش‌ها و کالاهای فرهنگی، بر تجربه‌ی عشق، رفتار و احساسات فرد متمرکز می‌شوند؛ از جمله‌ی این نظریه‌ها می‌توان به مفهوم کنترل عشق ویلیام گود (Goode, 1959)، رابطه‌ی ناب‌گیدنز (۱۹۹۲) و عشق سیال باومن (۱۳۹۴) اشاره کرد. در حوزه روان‌کاوی نیز نظر لکان جالب توجه است؛ از نظر او عشق شهوانی است و ساختاری اساساً نارسیتی دارد. زیرا فرد عاشق به من خود عشق می‌ورزد؛ «عشق ورزیدن اساساً موضوعی برای مورد عشق واقع شدن است» و بنابراین عشق مستلزم یک رابطه‌ی دوسویه‌ی تصویری است که پندار موهوم عشق را می‌سازد (اونز، ۱۳۸۷: ۳۴۱-۳۴۰).

اما در میان نظریات موجود، موضوعات مطرح‌شده توسط دو باتن (De Botton) و آرمسترانگ (Armstrong) شباهت بیش‌تری به موضوع این پژوهش، یعنی تجربه عشق در گذر زمان، داشت. آرمسترانگ (۱۳۹۳) به چگونگی تداوم عشق در طول زمان و با حذف شور رمانتیک ابتدایی توجه می‌کند و از این نظر مفهوم «بلوغ» را به معنای تلاش برای حفظ تصویری خوش‌بینانه از عشق در مواجهه با ناکامی‌ها مطرح می‌کند. دو باتن (۱۳۹۴) نیز با مطرح کردن مفاهیمی مثل تقدیرگرایی، آرمان‌گرایی، اغواگری و ... به ویژگی‌های اصلی

از «عشق واقعی» به «دوست داشتن منطقی»: یک مطالعه... ۷۷

تجربه‌ی عاشق شدن در طول زمان می‌پردازد، که با وصال و گذشت زمان، به نوعی دوگانگی احساسی و در نهایت تمام شدن عشق می‌انجامد. از نظر او عاشق شدن و تجربه کردن چنین روندی اجتناب‌ناپذیر است حتی اگر شخص از وجود آن آگاه باشد.

با وجود این‌که این نظریه‌ها در ابتدای پژوهش مرور گردید، برای رعایت اپوخه در پدیدارشناسی هیچ یک از آن‌ها در روند انجام پژوهش دخالتی نداشت. چراکه این پژوهش با راهبری ادبیات پدیدارشناسی و به‌خصوص پدیدارشناسی هوسرل درصدد اکتشاف تجربه‌ی عشق ازدواجی کنشگران از منظر خودشان است.

واقعیت اصلی از نظر هوسرل عبارت است از واقعیت پدیداری که در پشت قوانین مصنوعی جامعه محصور است، و تنها وقتی می‌توان این واقعیت را از پشت پرده‌های آهنین قوانین طبیعی شناخت که نیت عمل آگاهانه‌ی فرد مورد بررسی قرار گیرد (تنهایی، ۱۳۹۱: ۱۵۸).

از همین‌جا است که نیت و آگاهی به عنوان مفاهیم کلیدی پدیدارشناسی مطرح می‌شود. از نظر هوسرل هدف پدیدارشناسی شناخت اشکال اساسی آگاهی است، که تنها از طریق اپوخه‌ی نگرش طبیعی، یعنی آزادی محقق از تمام پیش‌گمانه‌ها امکان‌پذیر است. در این صورت حقیقت اشیا نه از منظری بیرونی، بلکه از منظری درونی ساخته می‌شود، که همان نیت است. حقیقت، همان آگاهی و نیت شناختی آدمی است که در نگاه پوزیتیویستی بدهی تلقی شده و در نظر گرفته نمی‌شود. در حالی‌که در واقعیت، مهم‌ترین قضیه همان موضوع آگاهی یا نیت است که باید مورد مطالعه قرار گیرد؛ از آن جهت که ممکن است رفتاری در سطح ظاهری چیزی را بیان کند اما نیت آن چیز دیگری باشد. بنابراین پدیدارشناسی ساخت اجتماعی را نه در شکل و ساخت صوری آن، بلکه براساس نیت جمعی افرادی که تشکیل دهنده‌ی آن ساخت هستند مورد مطالعه و داوری قرار می‌دهد. پدیدارشناسی در پی فهم واقعیت بدون هیچ مقدمه‌ی تاریخی و اجتماعی است، اما نباید از رابطه‌ی دیالکتیکی میان جامعه و تاریخ غفلت کند (تنهایی، ۱۳۹۱: ۱۶۲-۱۶۷).

در این پژوهش نیز واقعیت از پیش تعیین‌شده‌ای به عنوان عشق ازدواجی، که حاصل از نظریات موجود و یا تجربیات خود محققان باشد، وجود ندارد و عشق در ازدواج صرفاً بر مبنای تجربیات کنشگران و تفاسیر آن‌ها از تجربیات‌شان بر ساخته می‌شود. با این‌حال رویکرد تفسیری هیچ‌گاه خصیصه‌ی اجتماعی واقعیت را به سطح فردی نازل نمی‌کند؛ «واقعیت محصول تعاملات اجتماعی میان انسان‌هاست، که در قالب سیستم معانی مشترک

آنها ظهور می‌یابد» (ایمان، ۱۳۹۳: ب: ۷۹). همچنین تنها کنش‌های معنادار برای کنشگر، در ساخت اجتماعی واقعیت مهم تلقی می‌شوند، و پژوهشگر در پی شناسایی و تحلیل آنها است.

#### ۴. روش‌شناسی

این پژوهش با استفاده از روش پدیدارشناسی در پارادایم تفسیری و رویکرد کیفی انجام شده است. پدیدارشناسی با تکیه بر مفروضات فلسفی آن به واکاوی تجربه‌ی زیسته‌ی کنشگران می‌پردازد (ایمان، ۱۳۹۳: الف: ۶). تجربه‌ی زیسته، آن جهانی است که افراد به صورت مستقیم آن را تجربه می‌کنند، و با واژگان خود شرح می‌دهند و راهنمای ما در فهم افراد دیگر و چیزهای معنی‌دار برای آنها است (Van Manen, 1990: 36). با توجه به هدف توصیف تجربه‌ی زیسته عشق ازدواجی در این پژوهش، از میان دو رهیافت موجود در روش پدیدارشناسی، رهیافت پدیدارشناسی توصیفی مد نظر قرار گرفت.

#### ۱.۴ شیوه جمع‌آوری داده‌ها

داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه‌های عمیق با افراد متأهل به دست آمده است. در این روش فرآیند مصاحبه از طریق فهرستی از سوالات و مباحث مهم و کلیدی برای محقق پیگیری خواهد شد، و در ضمن این انعطاف نیز وجود دارد که سوالات و مباحث مرتبط و مفید مطرح و پاسخ‌گو در یک فرآیند تعاملی و مشارکتی به بیان تجربه‌های خود از پدیده‌ی موردنظر پردازد (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۵۲). در این حالت اولین سوال از اهمیت خاصی برخوردار است و باید فاقد جهت‌گیری و در عین حال ترغیب‌کننده‌ی کنشگر به صحبت کردن باشد که در این پژوهش به این صورت بود: «از ازدواجت بگو؟ چه جوری با همدیگه آشنا شدین؟». سپس ادامه مصاحبه با صحبت‌های خود کنشگران و سوالات مربوط به تجاربشان راهبری شد.

#### ۲.۴ شیوه نمونه‌گیری

نمونه‌گیری هدفمند از میان افراد متأهل ساکن شهر اصفهان که از ازدواج آنها کم‌تر از هفت سال گذشته بود و با محققان غریبه بودند انجام شد. با توجه به این‌که تجربه عشق در



سال‌های ابتدایی ازدواج مد نظر قرار داشت هفت سال به عنوان اولین معیار، و غریبه بودن نیز برای به راحتی صحبت کردن از زندگی خصوصی و احساسات، به عنوان معیار دیگر مد نظر قرار گرفت. به این منظور از نمونه‌گیری هدفمند ترکیبی، با ترکیب نمونه‌گیری هدفمند آسان و نمونه‌گیری هدفمند طبقه‌ای (به دلیل نیاز به نمونه‌گیری از میان زنان و مردان و دو نوع ازدواج سنتی و غیرسنتی) استفاده شد. در نهایت با نفر بیست و چهارم، به دلیل عدم وجود داده‌ی جدید، داده‌ها به اشیاع رسید.<sup>۱</sup> نمونه شامل ۱۴ زن و ۱۰ مرد می‌شد، و نیمی از آن دارای ازدواج سنتی و نیمی دارای ازدواج مدرن بودند.

### ۳.۴ تکنیک تحلیل

برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل پدیدارشناسی توصیفی باتلر-کیسبر (۲۰۱۰) استفاده شد. با اصلاحاتی که در این روش انجام شد فرایند تحلیل در هشت مرحله پی گرفته شد: خوانش چندین باره مصاحبه‌ها، تهیه خلاصه‌ای از مصاحبه‌ها، استخراج عبارات مهم مرتبط با پدیده و نسبت دادن کدهای توصیفی به آن‌ها، تهیه فهرستی از کدهای توصیفی و نوشتن یادداشت‌های تحلیلی، خوانش کدهای توصیفی و ادغام آن‌ها برای رسیدن به انتزاع بیش‌تر و ایجاد کدهای سطح دوم (مفاهیم)، نوشتن شرح‌واره توصیفی برای مفاهیم به همراه ارجاع آن‌ها به متن مصاحبه‌ها، خوانش مجدد کدهای سطح دوم برای دستیابی به انتزاع بیش‌تر از طریق اشتراکات و ایجاد مضامین اصلی (کدهای سطح سوم) و در نهایت نوشتن توصیف کلی تجربه زیسته براساس مضامین اصلی (کدهای سطح سوم و بعضاً سطح چهارم). علاوه بر این‌ها اتکای کامل یافته‌ها بر مضامین و تجارب کنشگران، توجه به معانی و نیات کنشگران در فرایند کدگذاری و نه صرفاً نسبت دادن یک برچسب به بخشی از عبارات و نیز جدا نشدن از متن تا نوشتن گزارش نهایی از نکاتی است که در تحلیل مورد توجه قرار گرفت. در جدول یک نمونه‌ای از عبارات استخراج‌شده از متن به همراه کد توصیفی نسبت داده‌شده به آن‌ها آمده است.

جدول شماره ۱. نمونه‌ای از کدهای توصیفی برای عبارات استخراج‌شده

عبارت استخراج‌شده	کد توصیفی
حواسم بود که یه وقت حرفی نزنم بدشون بیاد، مامانم چیزی نگن بدشون بیاد، برادرم چیزی نگه بدشون بیاد.	تلاش برای ناراحت نشدن همسرم

دشنام دادن به خود و پشیمانی از ازدواج	حتا تو همون حین رابطه من فقط به خودم فحش می‌دادم که چرا من از دواج کردم، فقط به خودم فحش می‌دادم، اصلا بدم اومده بود ازش، دیگه دلم می‌خواست بره، دلم می‌خواست پاشه بره خونه شون، با این‌که خب دوسش داشتم
کنترل رفتار نامناسب	ولی تو دوران عقد جلو خودشو میگیره، سعی میکنه خوب باشه برا طرف، بدیاشو نشون طرف مقابل نده
تحمل ناخوشایندی‌ها بخاطر همسر	عشق این بود که وقتی من می‌دیدم اون حالش خوبه، خب حال منم خوبه، یعنی شاید تو به محیطی بودم که دوست نداشتم، ولی چون اون بود، چون اون تو اون محیط خوشحال بود، منم دوس داشتم، منم خوشم میومد.

#### ۴.۴ اعتباریابی

اعتباریابی در پژوهش کیفی از دو منظر درونی (خود کنشگران) و بیرونی (بررسی صحت انجام پژوهش از نظر محققان) قابل بررسی است (کرسول، ۱۳۹۴: ۲۵۳-۲۵۶). در این پژوهش از «نگارش تفصیلی»، یعنی توصیف دقیق مضامین اصلی و مستند کردن آن‌ها با متن مصاحبه، و «بازخورد همتایان» یعنی ارزیابی یافته‌ها و روند انجام کار توسط هر سه محقق، به عنوان استراتژی‌های ناظر بر کنترل اعتبار بیرونی استفاده گردید. در نهایت ارجاع مجدد روایت مکتوب توصیف‌ها به چهار نفر از مشارکت‌کنندگان در استراتژی «کنترل اعضا» و از منظری درونی مد نظر قرار گرفت، که آن‌ها نیز یافته‌ها را تایید و جالب تلقی کردند.

#### ۵. یافته‌ها

تحلیل داده‌ها نشان داد که تجربه‌ی عشق ازدواجی کنشگران مشتمل بر پدیده‌های زمان‌مند و غیرزمان‌مند است و زمان در برساخت این معانی موثر است. پدیده‌های زمان‌مند به تغییر تجربه‌ی زیست‌شده‌ی عشق در میان کنشگران در طول زمان تحت عنوان «عشق تغییرپذیر» و پدیده‌های غیرزمان‌مند نیز به تجارب عاشقانه‌ی قابل تجربه شدن در هر زمانی تحت عنوان «عشق ثابت» اشاره دارد.

## ۱.۵ عشق تغییرپذیر

«عشق تغییرپذیر» توسط کنشگران به صورت تغییر تجربه‌ی عشق از «عشق واقعی» به «دوست داشتن منطقی» تفسیر می‌شود. آن‌ها دوران عقد را شیرین‌ترین و بهترین دوران زندگی خود می‌دانند و اعتقاد دارند که عشق واقعی، روند صعودی عشق و اوج رابطه‌ی عاشقانه در این دوران تجربه می‌شود (البته برای برخی کنشگران دارای ازدواج مدرن این شیرینی از قبل از دوران عقد شروع می‌شود)؛ اما با عروسی کردن، «عشق واقعی» تمام و دوست داشتن منطقی آغاز می‌شود. یعنی عادی شدن و روزمره شدن رابطه در مقابل هر لحظه خوشحال بودن و هیجان «عشق واقعی». البته تمام کنشگران این تغییر شکل عشق را با تمام شدن «عشق واقعی» تفسیر نمی‌کنند؛ از نظر برخی از آن‌ها عشق تمام نشده است، تنها شکل آن تغییر کرده است.

از آن‌جاکه تجربه‌ی تغییر شکل عشق برای کنشگران از طریق نوعی تقابل و قیاس بر ساخته و فهم می‌شود، به جای توصیف مضامین «عشق واقعی» و «دوست داشتن منطقی» به صورت مجزا، از شیوه تقابلی و مقایسه‌ای استفاده می‌شود. از نظر آن‌ها تجربه «دوست داشتن منطقی» در مقابل تجربه «عشق واقعی» قرار می‌گیرد؛ بنابراین هنگامی که «عشق واقعی» با «عشق عقدشده»، «آرمان‌گرایی» و «عشق دگر محورانه» تجربه می‌شود، «دوست داشتن منطقی» با مضامین اصلی «تحمل ناپذیری نبود همسر»، «ایده‌آل نبودن» و «عشق خودمحورانه» مشخص می‌شود. تقابل این دو مضمون در جدول دو و کدهای آن‌ها به صورت مجزا در جدول سه و چهار قابل مشاهده است. در این جدول‌ها و نیز جدول‌های بعدی، کدهای توصیفی به دلیل زیاد بودن تعداد آن‌ها نیامده است.

### الف) ایده‌آل نبودن در مقابل آرمان‌گرایی

مضمون «آرمان‌گرایی عاشقانه» در ذات تجربه‌ی عاشق شدن، به معنای بزرگنمایی خصوصیات مثبت معشوق و نادیده گرفتن خصوصیات منفی است، که در دوران عقد و تجربه‌ی «عشق واقعی» تجربه می‌شود؛ اما با شروع زندگی مشترک کنشگر با «ایده‌آل نبودن» مواجه می‌شود؛ کمبودهایی که پیش از این به چشم او نمی‌آمدند، اکنون دیده و بسیار بزرگ‌تر از واقعیت خود می‌شوند؛ برخی از کنشگران با دیدن مشکلات زندگی، برخی با بزرگ شدن کمبودها و برخی به خاطر تغییر کردن همسر این «ایده‌آل نبودن» را تجربه می‌کنند. مریم این تقابل را با بزرگ شدن کمبودها توضیح می‌دهد: «خب اون موقع این چیزا مهم نبود. اصلا دیده نمی‌شد... من همیشه دوس داشتم که شوهرم یه آدمی باشه که

مثلا مرتب عشقش به من ابراز کنه، مرتب بگه دوستت دارم... مرتضی اصلا اینجوری نبود، ولی تو اون شش ماه اصلا برام مهم نبود، ولی بعدش هی اینا برام مهم شد، اذیت می‌شدم که چرا اینجوری نیست».

### ب) عشق خودمحورانه در مقابل عشق دگرمحورانه

مضمون «عشق دگرمحورانه» در ذیل تجربه‌ی «عشق واقعی»، به معنای محوریت یافتن همسر برای عاشق او شدن و عشق ورزیدن به او است؛ یعنی «کفایت وجود دیگری» که شامل سه مفهوم «ازخود گذشتن»، «رودربایستی و حفظ حرمت دیگری»، و «قانع بودن» می‌شود. در مقابل، «عشق خودمحورانه» بخشی از مضمون «دوست داشتن منطقی» را برمی‌سازد که تمایل کنشگران به معشوق بودن و محوریت یافتن خود را منعکس می‌کند و از طریق سه مفهوم «اولویت یافتن خود»، «پرتوقع شدن» و «راحت شدن» خود را باز می‌نمایاند.

«عشق دگرمحورانه» در بالاترین مرتبه، در مفهوم «ازخودگذشتگی» و در مقابل آن، «عشق خودمحورانه» در فداکاری نکردن و در واقع «اولویت یافتن خود» نمود می‌یابد؛ در تجربه‌ی «ازخودگذشتگی»، خوشحال کردن دیگری بالاترین اولویت را دارد و حتی می‌تواند به قیمت نادیده گرفتن خود انجام شود، درحالی‌که در «اولویت یافتن خود»، خوشحال کردن دیگری تنها در صورت آسیب ندیدن خود، انجام می‌شود. فریبا می‌گوید: «من الان بخاطر اون از خواسته‌های خودم نمی‌گذرم، ازخودگذشتگی نمی‌کنم براش، اگه بینم یه چیزی اذیتش می‌کنه مثلا تا جایی که خودم اذیت نشم براش فراهم می‌کنم».

برخی دیگر از کنشگران دگرمحوری را با «رودربایستی» تجربه می‌کنند؛ این مضمون از این جهت که الزاما با نادیده گرفتن خود همراه نمی‌شود، متفاوت از مضمون «از خود گذشتن» است. اما به مرور زمان و به‌خصوص با شروع زندگی مشترک فاصله و حریمی که پیش از این میان کنشگر و همسرش وجود داشت کم‌رنگ می‌شود و حس راحتی بیش‌تری تجربه می‌شود، که در جهت خودمحوری به کم‌تر مراعات حال دیگری را کردن می‌انجامد و در مضمون «راحت شدن و کم‌تر مراعات کردن» پی‌گیری شده است. برخی کنشگران این کم‌رنگ شدن فاصله و حریم را با اصطلاح «باز شدن رومون به روی هم» مطرح می‌کنند. طناز می‌گوید: «آدم عروسی که میکنه خود واقعیشو نشون میده، همینجور که هست، ولی تو دوران عقد جلو خودشو میگیره، سعی می‌کنه خوب باشه برا طرف، بدیاشو نشون نده، این خیلی خوبه بنظرم، اگه آدم همیشه اینجوری باشه خیلی لذت‌بخشه».

مضمون «قانع بودن» در ذیل «عشق دگر محورانه» به این معنا است که صرفاً وجود دیگری شخص را به چنان لذتی می‌رساند که با تجربه‌ی کوچک‌ترین موارد خوشایند خوشحال می‌شود، گویی در آسمان‌هاست. در مقابل، مفهوم «پرتوقع شدن»، در بالاترین مرتبه و حتی بالاتر از اولویت یافتن خود، «عشق خود محورانه» را بازنمایی می‌کند. در حالی که در اولویت یافتن خود، «خود و آسیب ندیدن آن» مطرح می‌شود، در پرتوقع شدن «ندیدن همسر و تلاش‌های او» و «انتظارات بزرگ داشتن» محوریت پیدا می‌کند. رضا از پرتوقع شدن همسرش می‌گوید: «مثلاً من براش کادو می‌خرم، تبریک بهش می‌گم، ولی مورد قبولش واقع نمیشه، یا روز تولدش همین جور، دوس داره به اتفاق خارق‌العاده بیفته، مثلاً دوس داره بره ماه (باخته) برا تولدش، یعنی در این حد دوس داره خارق‌العاده باشه».

### ج) عشق عقد شده

«عشق عقد شده» به احساسات و کنش‌هایی اشاره می‌کند که منحصر به دوران عقد و ابتدای ازدواج است و شامل «حس دلتنگی»، «عشق ابراز شونده»، «حس ناشناختگی» و «حس برای هم بودن» می‌شود. از نظر کنشگران ویژگی‌هایی مثل محدودیت دیدار، نداشتن مسئولیت و دغدغه‌های زندگی و برای اولین بار تجربه کردن که خاص دوران عقد است، تجربه کردن چنین احساساتی را باعث می‌شود. بنابراین «حس دلتنگی» از طریق محدودیت دیدار در این دوران و در نتیجه شیرین شدن با هم بودن، سختی جدا شدن از هم و برنامه‌ریزی کردن برای لحظات با هم بودن معنا می‌یابد. در این مورد فریبا به «تاپ‌تاپ کردن قلب» و داشتن نوعی استرس زیبا با شنیدن صدای زنگ در اشاره می‌کند.

این برنامه‌ریزی کردن برای لحظات با هم بودن، «حس برای هم بودن» را تشدید می‌کند و بنابراین ابراز عشق نیز بیش‌تر می‌شود که در مفهوم «عشق ابراز شونده» مد نظر قرار گرفت. رضا در این مورد می‌گوید: «خانوما قبل عروسی خیلی عاشقانه صحبت می‌کنن ولی بعدش دیگه این کارا را نمی‌کنن». «حس ناشناختگی» نیز به داشتن حس عطش به دلیل برای اولین بار تجربه کردن مربوط می‌شود که با شروع زندگی مشترک از بین می‌رود؛ پدram آن را با عبارت «کم شدن آب و تاب و رسیدن به حالت نرمال» مطرح می‌کند.

کنشگران هنگام صحبت از این احساسات، به وضوح به تجربه نشدن یا کم‌رنگ شدن آن‌ها بعد از عروسی و با شروع «دوست داشتن منطقی» اشاره می‌کنند: «بعد عروسی چیز خاصی نیست، هر کاری کردی تو همون دوران کردی» یا «تو اون دوره بیش‌تر بود (منظور رفتارهای عاشقانه است)، حالا هم داره از اون کارا، ولی خب دیگه خیلی کم».

**د) تحمل‌ناپذیری نبود همسر**

«دوست داشتن منطقی» تنها از طریق تقابل با «عشق واقعی» برساخته نمی‌شود و علاوه بر داشتن وجوه سلبی، وجوه ایجابی نیز دارد که مشخص می‌کند کنشگران هنگامی که «عشق واقعی» را تجربه نمی‌کنند، چه چیزی را به عنوان «دوست داشتن منطقی» تجربه می‌کنند. تقریباً تمام کنشگران هنگامی که به «دوست داشتن منطقی» اشاره می‌کنند، آن را هم‌ارز با عدم تحمل زندگی بدون همسرشان می‌دانند، که با عنوان «تحمل‌ناپذیری نبود همسر» نام‌گذاری شد. فریبا می‌گوید: «حالام دوششون دارم... الان مثلاً یه لحظه بدون شوهرم بودن را فکر نمی‌کنم، یه لحظه، چون دوششون دارم». این مضمون شامل دو مضمون سطح دوم «احساس منطقی شده» و «نسبت همسری» می‌شود.

«احساس منطقی شده» به دلیل مند شدن دوست داشتن (در مقابل بدون دلیل دوست داشتن در «عشق واقعی») و نیز وجود موارد پشیمانی و درک نکردن یکدیگر اشاره دارد. داشتن «نسبت همسری» به معنای آرامش خاطر کنشگران به دلیل وجود داشتن شخصی به عنوان همسر در زندگی است. در این حالت «نسبت همسری» بر دوست داشتن مقدم و در واقع دلیلی برای آن می‌شود. پدرام می‌گوید: «یعنی من الان خیالم راحت‌تره مثلاً خانومم هست. همینکه میدونی که مثلاً یه نفر داری که همسرته و همونی که می‌خواهی هست، همین که داریش کافیه، یعنی داشتن باعث میشه که انسان به یه آرامش برسه».

**جدول شماره ۲: تجربه زیسته تقابلی عشق در ازدواج**

دوست داشتن منطقی	تجربه‌ی عشق واقعی
ایده‌آل نبودن	آرمان‌گرایی عاشقانه
عدم کفایت وجود دیگری	کفایت وجود دیگری
عشق خودمحورانه	عشق دگرمحورانه
اولویت یافتن خود	از خود گذشتن
راحت شدن و کم‌تر مراعات کردن	رودربایستی و حفظ حرمت همسر
پرتوقع شدن	قانع بودن
تحمل‌ناپذیری نبود همسر	عشق عقدشده

جدول شماره ۳: کدهای مضمون عشق واقعی

مضمون اصلی	مضمون سطح سوم	مضمون سطح دوم
عشق واقعی	عشق عقدشده	عشق ابرازشونده
		حس دلتنگی
		حس ناشناختگی
		برای هم بودن
	آرمان‌گرایی عاشقانه	بی‌توجهی به کمبودها
		ایده‌آل دیدن
	عشق دگرمحوارانه (کفایت وجود دیگری)	از خودگذشتن
		رودربایستی و حفظ حرمت
		قانع بودن

جدول شماره ۴: کدهای مضمون دوست داشتن منطقی

مضمون اصلی	مضمون سطح سوم	مضمون سطح دوم
دوست داشتن منطقی	ایده‌آل نبودن	تغییر کردن همسر
		ایده‌آل نبودن زندگی
		بزرگ شدن کمبودها
	عشق خودمحوارانه (کفایت وجود دیگری)	اولویت یافتن خود
		پرتوقع شدن
		راحت شدن و کم‌تر مراعات کردن
	تحمل‌ناپذیری نبود همسر	نسبت همسری
		احساس منطقی‌شده

## ۲.۵ رابطه جنسی در تجربه عشق

تحلیل مصاحبه‌ها رابطه جنسی را به عنوان بخشی از تجربه‌ی عشق تغییرپذیر در طول زمان نشان می‌دهد، که از طریق دو الگوی «عدم پذیرش - پذیرش»<sup>۲</sup> و «پذیرش - پذیرش»<sup>۱</sup> بر ساخته می‌شود. به دلیل این‌که این دو الگو در تقابل با یکدیگر قرار دارند در کنار یکدیگر تحلیل می‌شوند. مفاهیم این دو الگو به صورت مجزا در جدول پنج و شش آمده است.

الگوی «عدم پذیرش - پذیرش» که در برخی کنشگران زن وجود داشت به عدم پذیرش رابطه جنسی از سوی آنها قبل از و در ابتدای ازدواج اشاره دارد که بعد از مدتی تبدیل به

پذیرش می‌شود. «عدم پذیرش» قبل از ازدواج به تجربه تفکری کنشگران مربوط می‌شود که از طریق مضمون «عدم تفکر» برساخته می‌شود. کنشگران به «نداشتن تصور از رابطه جنسی»، یعنی نداشتن دانش، آموزش، مطالعه و تجربه در این زمینه اشاره می‌کنند؛ یعنی قبل از ازدواج اصلاً به این موضوع فکر نکرده‌اند. علاوه‌براین عدم تفکر در برخی دیگر توسط «نیاز نبودن رابطه جنسی» مطرح شده است که با گذر زمان و پذیرش رابطه جنسی و مطرح شدن آن به عنوان یک نیاز، تجربه‌ی عدم پذیرش گذشته برای آن‌ها از طریق «نیاز نبودن» تفسیر می‌شود. این عدم پذیرش می‌تواند تا جایی پیش رود که برخی از آن‌ها از «پست تلقی کردن رابطه جنسی» در تجربه‌ی تفکری قبل از ازدواج خود سخن می‌گویند. پست تلقی کردن نیز فکر نکردن به رابطه را در پی دارد، که فریبا آن را با عبارت «چندش آور بودن» مطرح می‌کند. بنابراین مفاهیم «نداشتن تصور»، «پست تلقی کردن» و «نیاز نبودن» مضمون «عدم تفکر» را برمی‌سازد.

این «عدم پذیرش»، علاوه بر تفرکات قبل از ازدواج، بعد از ازدواج خود را در اولین تجارب رابطه جنسی از طریق مفاهیم متفاوتی باز می‌نمایاند: «حس مورد سوءاستفاده قرار گرفتن»، «احساس پشیمانی و میل به تنهایی»، «احساس گناه»، «عدم تمایل» و «خجالت». اکرم می‌گوید: «اوایلش واقعا بعد از هر رابطه جنسی گریه می‌گرفت، حس می‌کردم ازم سوءاستفاده شده. دوست نداشتم بهم دست بزنه. بدم می‌ومد». اما تحلیل در سطح بالاتر به ماهیت اصلی عدم پذیرش بعد از ازدواج، می‌انجامد: راحت نبودن با یکدیگر و نگاه نکردن به طرف مقابل به عنوان همسر، درواقع ایجاد نشدن حس محرمیت با همسر، که تحت عنوان «راحت نبودن: عدم محرمیت» نامگذاری شد. مصداق دیگر این راحت نبودن و عدم محرمیت، پنهان کردن احساسات منفی عدم پذیرش از همسر است. کنشگران بدون ابراز احساسات ناخوشایند خود از هر آنچه مانع تجربه‌ی رابطه جنسی شود مثل خسته بودن و زود خوابیدن دیگری استقبال می‌کنند، تا کم‌تر این احساسات را تجربه کنند. عاطفه در مورد عدم تمایل خود می‌گوید: «قبل این‌که بپذیرم به کم سخت بود، دوست داشتم به کم ظفره برم، به کاری کنم از مسئله خارج شه».

در مقابل این مضمون، مضمون «تعاملی بودن» در ذیل الگوی «پذیرش - پذیرش» به پذیرش رابطه جنسی از ابتدای آن اشاره دارد که کنشگران آن را در معنای یک‌طرفه نبودن رابطه، تلاش برای فهم علایق یکدیگر، لذت متقابل، گذر زمان بیش‌تر از رابطه و تجربه‌ی صمیمیت بیش‌تر تفسیر می‌کنند. گذر زمان بیش‌تر و صمیمیت بیش‌تر به معنای شکل‌گیری



«حس محرمانیت و همسری» است که در دسته‌ی اول به دلیل تجربه کردن رابطه جنسی با گذر زمان کم از ازدواج، هنوز شکل نگرفته است و بنابراین به عدم پذیرش می‌انجامد. جالب است که به دلیل گره خوردن تجربه رابطه جنسی با ازدواج در میان کنشگران، این تجربه برای برخی از آن‌ها به عنوان نقطه‌ی عطف ایجادکننده‌ی احساس همسری و محرمانیت به حساب می‌آید. باید توجه داشت که منظور از محرمانیت نه محرمانیت شرعی بلکه محرمانیت درونی و دلی، به معنای راحت شدن با یکدیگر است.

اما درست از لحظه‌ی پذیرش طرف مقابل به عنوان همسر و ایجاد «حس محرمانیت و همسری» در کنشگران الگوی اول، پذیرش رابطه جنسی آغاز و به صورت سلسله‌مراتبی در گذر زمان از طریق مضامین «مردانه تلقی کردن سکس»، «وظیفه تلقی کردن سکس»، «نیاز تلقی کردن سکس» و «عاشقانه تلقی کردن سکس» برساخته می‌شود، که از میان آن‌ها تنها دو مورد آخر در الگوی «پذیرش - پذیرش» تجربه می‌شود. البته همه‌ی این موارد به صورت پی‌درپی در تجربه‌ی همه‌ی کنشگران رخ نمی‌دهد. تعریف ساده این مفاهیم از زبان کنشگران در جدول هفت قابل مشاهده است.

مضمون «مردانه تلقی کردن سکس» به معنای تلقی رابطه جنسی به عنوان یکی از دلایل اصلی ازدواج مردان است، که در کنار پذیرش دیگری به عنوان همسر، کنشگر را به الزام پذیرش رابطه جنسی می‌رساند و نگاه جنسی داشتن همسر به کنشگر را با وجود حس ناخوشایند آن قابل توجیه و منطقی می‌سازد. در مرحله‌ی بعد مضمون «وظیفه تلقی کردن سکس» به معنای احساس وظیفه کردن در مقابل نیازهای همسر به الزام پذیرش رابطه جنسی می‌انجامد. در این دو مرحله نیاز جنسی، نیاز کنشگر و برخاسته از درون او (یعنی نیاز معطوف به خود او) نیست، با این حال خوشحالی کنشگر را، صرفاً به دلیل خوشحالی همسرش، در پی دارد. مریم در مورد احساس وظیفه می‌گوید: «احساسم اینجوری نبود که من مثلاً خودم دلم بخواد به همچین رابطه‌ای داشته باشیم. ولی هر وقت که پیشنهاد از طرف اون بود دیگه مثلاً اذیت نمی‌شدم. قبول کرده بودم که خب این به قضیه‌ایه که هست، باید باشه، وظیفه من بود. حتی احساس خوبی هم داشتم که بهم پیشنهاد می‌داد رابطه داشته باشیم». در این شرایط پنهان کردن احساس الزام و اجبار و نیز احساسات منفی عدم پذیرش، به عنوان اقتدار دادن به همسر و حفظ غرور او تفسیر می‌شود، که به نوعی نشان‌دهنده‌ی عشق دگرمحورانه است. برخی مردان نیز پاسخگویی به نیازهای زن و

به‌خصوص نیاز جنسی او را در معنای غیرت مردانه تفسیر می‌کنند که تاییدی بر این نوع تفسیر زنان است.

اما «پذیرش» همواره با احساس الزام و وظیفه همراه نیست؛ با گذر زمان و با تجربه شدن لذت جنسی به لحاظ روانی و نیز فیزیولوژیکی از سوی زنان، نیاز جنسی دیگر تنها به عنوان نیازی مردانه تلقی نمی‌شود و نیاز کنشگران زن نیز می‌شود؛ یعنی در این مرحله با تمایل درونی به رابطه و نه صرفاً احساس وظیفه و الزام، پذیرش خودمحوارانه (معطوف به خود) جایگزین پذیرش دگرمحوارانه مراحل قبل می‌شود. فریبا می‌گوید: «بعد از عروسی لذت‌بخش تر شد، بیش‌تر احساس نیاز می‌کردم، انگار که از نظر فیزیولوژیکی اون لذت و تونستم تجربه کنم».

تلقی رابطه‌ی جنسی به عنوان نیاز، تبدیل شدن آن به یک نیاز متقابل و در نتیجه تلاش زن و شوهر برای برطرف کردن نیاز یکدیگر را در پی دارد که می‌تواند پذیرش را به مرتبه‌ای بالاتر یعنی «عاشقانه تلقی کردن» رابطه‌ی جنسی برساند. نیره می‌گوید: «تو تلاش می‌کنی اون لذت ببره و اونم تلاش می‌کنه واسه‌ی تو. همش به فکر اون‌یه که اون لذت ببره از این رابطه و این شاید به نظر من... اینه که عشق میاره». با این حال همه کنشگران این مرحله را تجربه نمی‌کنند؛ رابطه جنسی برای برخی از کنشگران صرفاً به عنوان یک نیاز لحظه‌ای لذت‌بخش تلقی می‌شود که تجربه نکردن آن در برخی برهه‌های زمانی چندان اهمیتی ندارد و قابل مقایسه با برخی دیگر از تجارب عاشقانه‌شان نیست.

جدول شماره ۵. کدهای مضمون عدم پذیرش رابطه جنسی

مضمون اصلی	مضمون سطح سوم	مضمون سطح دوم
عدم پذیرش	عدم تفکر	نداشتن تصور
		پست تلقی کردن
		نیاز نبودن
	راحت نبودن: عدم محرمیت	احساس مورد سوءاستفاده قرار گرفتن
		احساس پشیمانی و میل به تنهایی
		احساس گناه
		عدم تمایل <sup>۳</sup>
		خجالت کشیدن

جدول شماره ۶. کدهای مضمون پذیرش رابطه جنسی

مضمون اصلی	مضمون سطح دوم
پذیرش: حس محرمت و همسری	مردانه تلقی کردن سکس
	وظیفه تلقی کردن سکس
	نیاز تلقی کردن سکس
	عاشقانه تلقی کردن سکس
	تعاملی بودن سکس

جدول شماره ۷. تعریف مضامین اصلی پذیرش رابطه جنسی از زبان کنشگران

مضمون	تعریف ساده از زبان کنشگران
تلقی سکس به عنوان یکی از دلایل ازدواج مردان؛ طبیعی دانستن سکس برای مردان	دیگری شوهرمه، یکی از دلایل ازدواج مردا هم همینه، پس من باید این قضیه را بپذیرم.
وظیفه تلقی کردن سکس	دیگری شوهرمه و من وظیفه دارم نیازشو برطرف کنم، همونطور که اون نیاز منو برطرف میکنه، منم باید نیاز اونو برطرف کنم.
نیاز تلقی کردن سکس	این رابطه برای من هم لذتبخشه و من هم به اون نیاز دارم.
عاشقانه تلقی کردن سکس	این رابطه علاوه بر این که نیاز منه و بهم لذت میده، یه لحظه عاشقانهس و به وجود دیگری دلگرم می‌کنه.

۳.۵ عشق ثابت

به طور کلی تجارب عاشقانه‌ای که زمان در برساخت آن اهمیتی ندارد تجربه «عشق ثابت» نامیده شد که با تحلیل مصاحبه‌ها چهار مضمون اصلی در ذیل آن شناسایی گردید: «عشق مردم‌پسند»، «تأیید همسر»، «خاطرات: خلق دنیای مشترک» و «احساس یکی شدن»، که به صورت خلاصه در جدول هشت قابل مشاهده است.

جدول شماره ۸: کدهای مضمون عشق ثابت

مضمون اصلی	مضمون سطح سوم	مضمون سطح دوم
عشق مردم‌پسند	عشق مردم‌پسند	هویت یافتن در منظر دیگران
		داوری و تصدیق دیگران
		نمایش عشق به سایرین
	تأیید همسر	تعریف کردن از همسر

		احترام گذاشتن به بی‌همتایی یکدیگر
		ابراز رضایت از شرایط زندگی
		عدم محدودیت
	خاطرات: خلق دنیای مشترک	خاطره‌سازی
		یادآوری خاطرات
		حس مالکیت اشتراکی
	احساس یکی شدن	شریک شدن و توسعه اشتراکات گذشت کردن
		قابل مقایسه نبودن دیگری با هیچ کس دیگر
		غیرت داشتن

### الف) عشق مردم‌پسند

عشق مردم‌پسند به چگونگی ساخته شدن تصور کنشگران از رابطه‌ی عاشقانه‌شان بر مبنای نگاه دیگران اشاره دارد و از طریق سه مفهوم «هویت یافتن در منظر دیگران» «داوری و تصویق دیگران» و «نمایش عشق به سایرین» در تجربه زیسته کنشگران نمود می‌یابد. «هویت یافتن در منظر دیگران» به دریافت هویتی جدید با ازدواج کردن از منظر مردم اشاره دارد. هویت جدید می‌تواند از منظر خود افراد به عنوان همسر دیگری بودن، زن بودن و یا شوهر بودن ساخته و طرح شود که کنشگران چندان اشاره‌ای به آن نداشتند و بیش‌تر به دیده شدن به عنوان یک زوج از منظر مردم اشاره داشتند. این هویت از منظر دیگران آن‌ها را مقبول‌تر، بزرگ‌تر و رسمی‌تر نشان می‌دهد. بعد از شناخته شدن به عنوان یک زوج، چگونه شناخته شدن اهمیت می‌یابد، که در مضمون «داوری و تصدیق دیگران» آمده است. شناخته و داوری شدن به عنوان یک زوج خوشبخت و عاشق، و در نتیجه دریافت تأیید و تحسین دیگران در تجربه‌ی عشق کنشگران بسیار مهم بوده و تصورات آن‌ها از رابطه و همسرشان را برمی‌سازد. در این حالت کنشگران منفعلانه عمل نمی‌کنند، بلکه فعالانه تلاش می‌کنند که عشق‌شان را به سایرین نمایش دهند تا تصدیق و تأیید بیش‌تری دریافت کنند که تحت عنوان مضمون «نمایش دادن عشق» شناسایی شد: «برام مهم بود که بقیه بدون ما همدیگر را دوس داریم. جلوی بقیه خیلی به شوهرم احترام می‌ذارم. از عمد جلوی جمع این کارا را می‌کنم مثلاً برا این که اونا ببینن ما چقدر همدیگر رو دوس داریم».

### ب) تأیید همسر

تأیید همسر به نوعی تجربه‌ی عشق دگر محورانه در زنان در ارتباط با همسرشان اشاره می‌کند که از طریق مضامین «تعریف کردن از همسر»، «بی‌همتا دانستن همسر»، «ابراز رضایت» و «محدود نکردن» با القای احساس رضایت و کفایت به مردان برساخته می‌شود. اشتراک تمام این مفاهیم، یعنی فرایند تأیید شدن همسر در تمام آن‌ها، نوعی قدرت و اقتدار دادن به مردان است که خود کنشگران نیز به آن اشاره داشتند و شاید نشان‌دهنده‌ی استمرار نظام مردسالارانه در جامعه و تأیید آن توسط برخی زنان باشد. برای مثال عاطفه تعریف کردن از همسر را از طریق «پول گرفتن از او و القای حس همه‌کاره بودن» (با وجود شاغل بودن و توانایی مالی داشتن) و در نتیجه قدرت دادن به همسرش مطرح می‌کند. زینب نیز به تأیید همسر از طریق شکایت نکردن از شرایط زندگی و غر نزدن اشاره می‌کند.

### ج) خاطرات: خلق دنیای مشترک

خاطرات با خلق دنیای مشترک میان همسران از طریق «خاطره‌سازی»، «یادآوری خاطرات»، و «احساس مالکیت اشتراکی» قسمت مهمی از تجربه عشق آن‌ها را برمی‌سازد. خاطره‌سازی به تلاش کنشگران برای حفظ خاطرات خوشایند و از طریق نمادهای دخیل در آن، یعنی همان ابژه‌های عشق، اشاره دارد. به عنوان مثال آهنگ پخش شده در شب عروسی، بوی عطر در اولین دیدار. این نمادها به خودی خود معنایی ندارند و تنها با گره خوردن به لحظات خاص خوشایند، خاصیت تداعی‌کننده را دارند. بنابراین کنشگران با استفاده از نمادها خاطرات را به یاد می‌آورند که بخش دیگری از تجربه عشق از طریق خاطرات است. حامد به نگه داشتن کاغذهای فال، بلیط‌های سینما، و حتا پرینت گرفتن متن پیامک‌های مبادله‌شده میان او و همسرش در دوران نامزدی و عاطفه به نگه داشتن لباسی که برای اولین بار همسرش در آن لباس به دلش نشست است اشاره می‌کنند تا در آینده به کمک آن‌ها خاطرات خوب خود را تجدید کنند. احساس مالکیت اشتراکی میان همسران نیز بخش سوم خاطرات است که در به کار بردن کلمات «خودمون» و «برای خودمون» توسط فروغ مشهود می‌شود: «یه جای خاصی داشتیم مخصوص پیاده‌روی برای خودمون».

### د) یکی شدن

احساس یکی شدن در تجربه‌ی عشق از طریق مضامین «شریک شدن و توسعه اشتراکات»، «تمایز همسر از دیگران مهم»، «غیرت داشتن» و «گذشت کردن» برساخته می‌شود. اشتراک محتوایی این مضامین، یعنی ماهیت مضمون یکی شدن، به حس مهم بودن

برای یکدیگر و بی تفاوت نبودن نسبت به یکدیگر مربوط می‌شود. در این صورت شریک شدن با داشتن چنین ماهیتی از طریق مصادیقی مثل «وقت گذاشتن همسر برای انجام کارهای من» یا «علاقه‌ی همسر به پیشرفت من» احساس یکی شدن را برمی‌سازد. با شریک شدن همسر جزئی ار وجود کنشگر و با او یکی می‌شود؛ یعنی مستقل از هم نخواهند بود و از همین رو همسر از دیگران مهم در زندگی کنشگر (خانواده یا دوستان) متمایز شده و با آن‌ها قابل مقایسه نیست؛ این موضوع، مضمون «تمایز همسر از دیگران مهم» را برمی‌سازد. سارا می‌گوید: «الان که آدم همسر داره، خانواده اصلا اون موقع اون شکلی نیستند، الان انگار تک‌تک کارای من برا محمد مهمه، تک‌تک کارای اون برا من». این متمایز شدن در نهایت در محرم‌ترین بودن برای یکدیگر و رازدار یکدیگر شدن نمود می‌یابد.

«غیرت داشتن» نیز از این جهت که به معنای مهم بودن برای همسر و مراقبت شدن توسط او تعبیر می‌شود، با وجود اعمال محدودیت و ناخوشایندی، برای برخی از زنان تجربه‌ای عاشقانه و لذت‌بخش و بنابراین یکی از مصادیق یکی شدن است، همچنانکه مریم می‌گوید: «برا زنا قشنگه این که یه نفر روشن تعصب داشته باشه، انگار حس می‌کنن که طرف دوسشون داره». «گذشت کردن» نیز به معنای گذاشتن از حق خود به خاطر همسر، یکی شدن را بازنمایی می‌کند. مردان به گذشت کردن همسرشان به‌خصوص در مسائل مالی به عنوان تجربه‌ای عاشقانه اشاره می‌کنند.

## ۶. نتیجه‌گیری

این مقاله به توصیف تجربه زیست‌شده عشق درون ازدواج از منظر کنشگران متاهل اصفهانی پرداخت. یافته‌ها نشان داد که عشق ازدواجی شامل پدیده‌های زمان‌مند و غیرزمان‌مند می‌شود. پدیده‌های زمان‌مند تحت عنوان «عشق تغییرپذیر» به تغییر شکل عشق در طول زمان از «عشق واقعی» به «دوست داشتن منطقی» تفسیر می‌شود و نشان می‌دهد که زمان در برساخت عشق از منظر کنشگران موثر است. تجربه کردن احساسات عاشقانه برای اولین بار در ابتدای ازدواج (عمدتاً در دوران عقد)، شدت آن را افزایش می‌دهد و از سوی کنشگران به عنوان «عشق واقعی» تفسیر می‌شود که ویژگی‌های مشابه عشق رمانتیک و آتشین را دارد: دلتنگی، بسیار ابراز کردن عشق، آرمان‌گرایی، قانع بودن، رودربایستی، عشق دگر محورانه.

از نظر کنشگران با شروع زندگی مشترک، «دوست داشتن منطقی» به جای «عشق واقعی» دوران عقد می‌نشیند؛ البته در این تغییر شکل عشق دو تفسیر در میان کنشگران وجود داشت؛ تفسیر اول به تمام شدن عشق واقعی و جایگزینی آن با دوست داشتن منطقی و تفسیر دوم صرفاً به تغییر شکل عشق و نه تمام شدن آن مربوط می‌شد. درحالی‌که عشق به معنای بدون دلیل دوست داشتن همسر است، «دوست داشتن منطقی» دلیل‌مند می‌شود: «دیگری را دوست دارم به این دلیل که این ویژگی‌های مطلوب را دارد». علاوه‌براین «داشتن نسبت همسری» یکی از مهم‌ترین دلایل «دوست داشتن منطقی» است: «طرف مقابل را دوست دارم به این دلیل که همسر من است اگرچه ممکن است ویژگی‌های نامطلوبی نیز داشته باشد». ویژگی مهم این دوست داشتن منطقی عدم تحمل تصور لحظه‌ای نبودن همسر است.

این تبدیل «عشق واقعی» به «دوست داشتن منطقی» را می‌توان براساس معنای عشق در آگاهی کنشگران که برگرفته از ادبیات کلاسیک است توضیح داد: «عشق در فراق معنا می‌یابد، وصال عشق را می‌کشد». از نظر آن‌ها محدودیت دیدار در عقد، همیشه در کنار هم نبودن و نیز اولین بار تجربه کردن، حس عطش و ناشناخته بودن را ایجاد می‌کند که به نوعی معادل تجربه کردن عشق در فراق است و رفتن زیر یک سقف به معنای وصال به تمام شدن «عشق واقعی» می‌انجامد. البته برخی کنشگران نیز این تغییر شکل را به افزایش مسئولیت‌ها و دغدغه‌ها با شروع زندگی مشترک نسبت می‌دهند.

به نظر می‌رسد این تغییر شکل عشق به معنای نوعی چیره شدن عقلانیت، منطقی و منافع بر احساسات باشد، همچنان‌که از عبارت «دوست داشتن منطقی» نیز استنباط می‌شود. مصداق بارز این موضوع در یافته‌ها تبدیل «عشق دگر محورانه» به «عشق خود محورانه» است؛ یعنی عشق حسابگرانه می‌شود: «عشق می‌دهی که عشق بگیری». تعبیری که به صورت اتفاقی بخشی از مفهوم عشق لکان را یادآور می‌شود: «فرد عاشق به من خود عشق می‌ورزد و عشق ورزیدن اساساً موضوعی برای مورد عشق واقع شدن است». در واقع عشق ازدواجی صرفاً احساسات درونی داشتن به یک شخص خاص نیست، این عشق تا حدود زیادی به شرایط زندگی و شرایط آن شخص وابسته می‌شود.

تجربه‌ی تغییر شکل عشق از «عشق واقعی» به «دوست داشتن منطقی»، اگرچه به عنوان یک نتیجه‌ی اکتشافی در یک مطالعه‌ی پدیدارشناختی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که تجربه‌ی زیسته‌ی نمونه‌ی مطالعه‌شده را بازنمایی می‌کند، تا حدودی تأییدکننده‌ی

نتایج برخی مطالعات پیشین است و در تقابل با برخی از آن‌ها قرار می‌گیرد که به صورت مختصر ذکر می‌شود. تغییر شکل عشق و به ویژه تغییر آرمان‌گرایی عاشقانه در «عشق واقعی» به ایده‌آل نبودن در «دوست داشتن منطقی» همراستا با نتایج مطالعه نیهایس و همکاران (Niehuis et al., 2014) است که به آزمون مدل سرخوردگی در تجربه‌ی عشق پرداخته‌اند. طبق مدل سرخوردگی طرفین رابطه در ابتدا به آرمانی ساختن یکدیگر می‌پردازند و نسبت به کمبودهای طرف مقابل یا ناآگاه هستند و یا تمایل ندارند به آگاهی‌شان اجازه دهند آن‌ها را از ازدواج منصرف کند؛ در این حالت با ازدواج و دریافتن کمبودهای طرف مقابل دچار سرخوردگی می‌شوند. همچنین تغییر شکل عشق و مضامین ذیل آن تأییدکننده‌ی نتایج مطالعه‌ی شیتز (Sheets, 2013) مبنی بر کاهش فرصت‌های بسط خود در روابط با گذر زمان و در نتیجه تبدیل عشق آتشین به عشق مصاحبانه است. علاوه بر این‌ها تفسیر «تغییر شکل عشق» همراستا با الگوی کاهش تدریجی، یعنی کاهش منظم و تدریجی عشق رمانتیک در گذر زمان، در مطالعه‌ی سیلور (Sailor, 2006) است؛ اگرچه مطالعه‌ی سیلور در خارج شدن از عشق رمانتیک به دو الگوی کاهش تدریجی و لحظه‌ی محوری منجر شده بود، نمونه‌ی پژوهش حاضر اشاره‌ای به لحظه‌ای خاص یا رخدادی خاص در این تغییر شکل نداشتند و فقط به تغییر شکل آن در گذر زمان اشاره کردند. اگرچه مطالعه‌ی استرادا (Strada, 2009) نیز تغییر شکل عشق را متذکر شده است، اما نتایج مطالعه‌ی حاضر تأییدکننده‌ی آن نمی‌باشد. برای کنشگران در مطالعه‌ی استرادا (Strada, 2009) که حداقل ۳۵ سال از ازدواج‌شان گذشته است، تغییر عشق به معنای تقویت، رشد و محکم‌تر شدن آن است.

«عشق واقعی» برای کنشگران به قدری مهم است که ماهیت تجارب «عشق ثابت»، یعنی تجارب کلی عشق که به زمان خاصی مثل دوران عقد یا عروسی تعلق ندارد، در بیش‌تر موارد به «عشق واقعی» بازمی‌گردد. تجاربی مثل «احساس یکی شدن» به معنای با هم بودن و «تأیید همسر» به معنای نوعی عشق دگر محورانه، به ماهیت تجارب عاشقانه‌ی دوران عقد نزدیک است. در این زمینه مضمون «یکی شدن» تأییدکننده‌ی برخی مضامین مطالعه‌ی استرادا (Strada, 2009) در تداوم ازدواج‌های طولانی مدت، مثل گذراندن زمان با یکدیگر و اشتراک علایق مشترک و ارزش‌های یکسان است. همچنین مضمون «تأیید همسر» با مضامین ملاحظه‌ی یکدیگر را کردن و ابراز قدردانی در مطالعه‌ی استرادا (Strada, 2009) همراستا می‌باشد.



تجربه «خاطره‌سازی» نیز در تجارب «عشق ثابت» با صرفاً یادآوری جنبه‌های مثبت رابطه و همسر، یعنی آرمان‌گرایانه ساختن واقعیت، کنشگران را به فانته‌های عاشقانه‌ی دوران عقد نزدیک می‌سازد. اما درحالی‌که در این سه مضمون، عشق صرفاً از طریق رابطه میان کنشگر و همسرش بر ساخته می‌شود، مضمون چهارم یعنی «عشق مردم‌پسند» به نقش مردم در بر ساختن عشق اشاره دارد. یعنی تصور کنشگران از عاشقانه بودن رابطه‌شان نه تنها از طریق خود رابطه و تصور خودشان از آن، بلکه از طریق تصورات مردم از رابطه‌شان شکل می‌گیرد و حتی این وجه دوم مهم‌تر از وجه اول می‌شود تا جایی‌که کنشگران برای داوری شدن به عنوان یک زوج عاشق به نمایش عشق می‌پردازند، به عبارت دیگر: «دیگران باید تصدیق کنند که ما عاشقیم، پس عاشقیم».

با وجود این‌که در نمونه‌گیری این پژوهش وجود دو طبقه زنان و مردان و دو نوع ازدواج سنتی و غیرسنتی مد نظر قرار گرفت اما تفاوت چندان‌ی میان آن‌ها در تجربه عشق ازدواجی، مگر در موارد جزئی که در یافته‌ها بحث شد وجود نداشت. تنها در آن تجربه‌ای که برای زنان و مردان عاشقانه محسوب می‌شود اصولاً مردان به «گذشت کردن» همسرشان در مسائل مادی اشاره داشتند درحالی‌که برای زنان «ابراز عشق» و آن هم به صورت کلامی و در قالب ابرازهای غیرمنتظره یعنی سورپرایز کردن اهمیت داشت.

رابطه جنسی نیز به عنوان بخشی از تجربه‌ی «عشق تغییر‌پذیر» کنشگران از طریق دو الگوی «عدم پذیرش - پذیرش» و «پذیرش - پذیرش» بر ساخته می‌شود. در الگوی اول که توسط برخی زنان تجربه می‌شد، عدم پذیرش رابطه جنسی با گذر زمان تبدیل به پذیرش می‌شود، اما چگونه؛ با پذیرش دیگری به عنوان همسر و ایجاد «حس همسر یکدیگر بود» و در واقع «حس محرم یکدیگر بودن»؛ یعنی «راحت شدن با یکدیگر». تفسیر کنشگرانی که این عدم پذیرش را تجربه نمی‌کنند (الگوی دوم) نیز تاییدی بر این مطلب است. آن‌ها به گذر زمان بیش‌تر و صمیمیت بیش‌تر، به معنای محرم یکدیگر شدن، و سپس تجربه رابطه جنسی اشاره کردند. در این حالت «تعاملی بودن» یکی از ویژگی‌های اصلی رابطه جنسی می‌شود.

رابطه‌ی جنسی در کنشگران قبل از ایجاد «حس راحت بودن»، با حس «خجالت»، «مورد سوءاستفاده قرار گرفتن»، «عدم تمایل»، «احساس گناه» و «پشیمانی» تجربه می‌شود، اما با پذیرش دیگری به عنوان همسر، پذیرش رابطه جنسی به صورت سلسله مراتبی از طریق مضامین «مردانه تلقی کردن سکس»، «وظیفه تلقی کردن سکس»، «نیاز تلقی کردن سکس» و

در نهایت «عاشقانه تلقی کردن سکس» بر ساخته می‌شود. با این حال در دو مرحله‌ی اول پذیرش همچنان دگر محورانه است، در مرحله‌ی سوم خود محورانه می‌شود، و در نهایت در آخرین مرحله متقابل می‌شود که می‌تواند برای برخی کنشگران معنایی عاشقانه داشته باشد.

## ۷. پیشنهادات

تغییر شکل عشق از یافته‌های مهم و جالب این پژوهش بود که در دو الگو مطرح شد؛ اما الگوی تمام شدن عشق در میان کنشگران شایع‌تر بود. به نظر می‌رسد پژوهش‌های دیگری در این زمینه لازم باشد، که صرفاً به همین قسمت از عشق در ازدواج یعنی تغییر شکل عشق بپردازند. شاید در این زمینه الگوهای دیگری نیز قابل شناسایی باشد. در این جا دو پژوهش مجزا می‌تواند مد نظر قرار گیرد؛ اول، پژوهشی که به الگوی اول یعنی تمام شدن عشق رمانتیک در ازدواج می‌پردازد، دوم، پژوهشی که تفسیر افزایش عشق را در جریان ازدواج مد نظر قرار دهد. همچنین انجام پژوهش‌هایی در مورد تجربه‌ی عشق در زوج‌هایی که دچار طلاق عاطفی شده‌اند، پیشنهاد می‌شود. علاوه بر این بررسی تجربه‌ی عشق در زوج‌هایی که در آستانه‌ی طلاق هستند و یا مدت کمی از طلاقشان گذشته و سپس مقایسه کردن آن با نتایج این پژوهش مفید خواهد بود.

آن چیزی که کنشگران در مواجهه با مشکلات زندگی و نبود عشق رمانتیک، به عنوانی «پایان عشق» تفسیر می‌کنند، می‌تواند با در نظر داشتن مفهوم بلوغ آرمسترانگ و از طریق آموزش تعدیل شود؛ بلوغ به معنای پذیرش این تغییر شکل و همچنان عاشق بودن است. بطور کلی این پژوهش با بومی‌سازی دانش و تلفیق نگاه کنشگران حقیقی با رویکردهای روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و فلسفی قطعا در آسیب‌شناسی و ارائه‌ی راهکار کاربردی برای تحکیم خانواده مفید خواهد بود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. با توجه به اینکه طبق گفته‌ی پاتون (۲۰۰۲) «هیچ قاعده‌ای در تعیین حجم نمونه‌ی کیفی وجود ندارد» و با توجه به هدف توصیف عمق تجربه‌ی زیسته در پدیدارشناسی، پلکینگهورن (۱۹۸۹) مصاحبه با ۵ تا ۲۵ نفر را توصیه می‌کند؛ در این میان رسیدن به اشباع نظری تعیین کننده خواهد بود (به نقل از: محمدپور، ۱۳۹۲؛ کرسول ۱۳۹۴). در این پژوهش نیز حجم نمونه از ابتدا مشخص نبود و همزمان با جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل انجام می‌شد. تا این که از مصاحبه‌ی هجدهم

از «عشق واقعی» به «دوست داشتن منطقی»: یک مطالعه... ۹۷

تا بیستم روند تکرار شدن داده‌ها و عدم حصول داده‌ی جدید آغاز شد؛ با این حال برای اطمینان از رسیدن به اشباع، چهار مصاحبه‌ی دیگر نیز انجام گرفت که از آن‌ها نیز اطلاعات جدیدی حاصل نشد و به این ترتیب فرایند جمع‌آوری داده‌ها متوقف گردید.

۲. جالب است که این الگو در افرادی که «عشق واقعی» را در ابتدای ازدواج تجربه می‌کنند نیز وجود دارد.

۳. مضمون «پست تلقی کردن» به عنوان یک مضمون سطح دوم شامل بد آمدن از سکس، چندش‌آور بودن سکس، زشت بودن سکس و ... در سطح اول تحلیل می‌شود. وقتی کنشگران رابطه‌ی جنسی را پست تلقی می‌کنند به معنای آن است که در سطحی بالاتر، یعنی در ذات تجربه، به آن چیزی که از نظر آن‌ها پست و بی ارزش است فکر نمی‌کنند؛ بنابراین مضمون «پست تلقی کردن» در سطح بالاتر به مضمون «عدم تفکر» می‌رسد.

۴. مضمون «عدم تمایل» شامل مفاهیم سطح اولی مانند اکراه داشتن و طفره رفتن از رابطه جنسی، منفعل بودن در رابطه و ... می‌شود، که کنشگران در مصاحبه‌ها به آن اشاره داشتند. هنگامی که «عدم تمایل» در کنار سایر مضامین هم‌سطح خود مثل «خجالت کشیدن»، «احساس گناه» و ... تحلیل می‌شود، به ذات آن‌ها یعنی مضمون «عدم حریمیت» در سطح بالاتر می‌رسیم؛ یعنی کنشگران در اصل به دلیل شکل نگرفتن حس محرم بودن با همسرشان، یعنی راحت نبودن با او، در اولین تجارب جنسی‌شان احساس گناه، خجالت کشیدن، عدم تمایل و ... را تجربه می‌کنند.

## کتاب‌نامه

- استرنبرگ رابرت، جی (۱۳۹۳). *قصه‌ی عشق: نگاهی تازه به روابط زن و مرد*، ترجمه علی اصغر بهرامی، چاپ پنجم، تهران: رشد.
- اونز، دیلن (۱۳۸۷). *فرهنگ مقدماتی اصطلاحات روان‌کاوی لکان*، ترجمه مهدی رفیع و مهدی پارسا، چاپ دوم، تهران: گام نو. سایت سازمان ثبت احوال کشور، قابل دسترسی در: <https://www.sabteahval.ir/default.aspx?tabid=4760>
- سیار، ثریا؛ راهب، غنچه و اقلیما، مصطفی (۱۳۹۱). «مقایسه کارکرد خانواده در ازدواج‌های سنتی و مدرن در زنان متأهل شهر تهران»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال ۱۲، ش ۴۷.
- فرح بخش، کیومرث، شفیع آبادی، عبدالله (۱۳۸۵). «ابعاد عشق ورزی بر اساس نظریه سه بعدی عشق در چهار گروه زوج‌های در مرحله نامزدی، عقد، ازدواج و دارای فرزند»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، سال ۱، ش ۳۰.
- کرسول، جان (۱۳۹۴). *پویش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد*، ترجمه: حسن دانایی‌فرد و حسن کاظمی، چاپ دوم، تهران: صفار.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
- محسن‌زاده، فرشاد و دیگران (۱۳۹۳). «مطالعه پدیدارشناختی دلایل رضایت از ازدواج»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال ۱۷، ش ۶۵.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). *روشن تحقیق کیفی ضد روش ۱*، چاپ دوم، تهران: جامعه‌شناسان.
- نیک‌بخش، جواد (۱۳۹۰). *مقایسه‌ی مولفه‌های عشق و الگوهای ارتباطی در زوجین با ازدواج سنتی و غیرسنتی در شهر یزد*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، به راهنمایی نازنین هنرپروران، مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.

- Acevedo, B. P., & Aron, A. (2009). "Does a long-term relationship kill romantic love?" *Review of General Psychology*, 13, 59-65.
- Acevedo, B. P., Aron, A., Fisher, H. E., & Brown, L. L. (2012). Neural correlates of long-term intense romantic love. *Social Cognitive and Affective Neuroscience*, 7, 145-159.
- Aron, A., Henkemeyer, L (1995). "Marital Satisfaction and Passionate Love", *Journal of Social and Personal Relationships*, Vol. 12(1).
- Butler-Kisber, L (2010). *Qualitative inquiry: Thematic, narrative and arts-informed perspectives*, London: Sage.
- Carrere, S., Buehlman, K. T., Gottman, J. M., Coan, J. A., & Ruckstuhl, L. (2000). "Predicting marital stability and divorce in newlywed couples" . *Journal of Family Psychology*, 14(1) 42-58.
- De Munck, V., Korotayev, A., de Munck, J., and Khaltourina, D (2011). "Cross cultural analysis of models of romantic love Among U.S. Residents, Russians, and Lithuanians", *Cross-cultural research*, Vol. 45,2.
- Epstein, R., Pandit, M., and Thakar, M (2011). "How Love Emerges in Arranged Marriages: Two Cross-cultural Studies", *Journal of Comparative Family Studies*, Vol. 44, No.3.
- Estrada, R. I , (2009). *An Examination of Love and Marital Satisfaction in Long-term Marriages*, Dissertation of doctor of philosophy, Advisors: Cynthia McRae and Nicholas Cutforth, University of Denver.
- Felmelee, D. H., & Sprecher, S (2006). *Love* (Chapter 17 in: *Handbook of the Sociology of Emotions*), New York: Springer.
- GIDDENS, A (1992). *The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies*, Cambridge: Polity.
- Goode, W. J (1959). "The theoretical importance of Love", *American Sociological Review*, Vol. 24,1.
- Gottman, J. M. (1993). "A theory of marital dissolution and stability." *Journal of Family Psychology*, 7(1), 57-75.

- Huston, T. L., Caughlin, J. P., Houts, R., Smith, S. E., & George, L. J. (2001). "The connubial crucible: Newlywed years as predictors of marital delight, distress, and divorce." *Journal of Personality and Social Psychology*, 80, 237–252.
- Moustakas, C. (1994). *Phenomenological research methods*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Myers, J. E., Madathil, J., & Tingle, L. R. (2005). "Marriage satisfaction and wellness in India and the United States: A preliminary comparison of arranged marriages and marriages of choice", *Journal of Counseling and Development*, No.83.
- Niehuis, S., Reifman, A., Feng, D., and Huston, T. L. (2014). "Courtship Progression Rate and Declines in Expressed Affection Early in Marriage: A Test of the Disillusionment Model", *Journal of Family Issues*, No. 37(8).
- Orbuch, T. L., Veroff, J., & Holmberg, D. (1993). "Becoming a married couple: The emergence of meaning in the first years of marriage". *Journal of Marriage and the Family*, 53, 815–826
- Regan, P. C. (1998). "Of lust and Love: Beliefs about the role of sexual desire in romantic relationships". *Personal Relationships*, No.5.
- Sailor, J. L. (2006) *A Phenomenological Study of Falling Out of Romantic Love as Seen in Married Couples*, Dissertation of doctor of philosophy, advisor: Diane Malpass, Capella University.
- Schoenfeld, E. A., Bredow, C. A., & Huston, T. L. (2012). "Do Men and Women Show Love Differently in Marriage", *Personality and Social Psychology Bulletin*, Vol. 38(11).
- Sheets, V. L. (2014). "Passion for life: self-expansion and passionate love across the life span", *Journal of social and personal relationships*, Vol. 31(7).
- Sprecher, S., & Morn, M. T. (2002). "A Study of Men and Women from Different Sides of Earth to Determine If Men Are from Mars and Women Are from Venus in Their Beliefs About Love and Romantic Relationships", *Sex Roles*, No. 46.
- Van Manen, M. (1990). *Researching Lived Experience: Human Science for an Action Sensitive Pedagogy*, New York: SUNY Press.
- Wong, S., & Goodwin, R. (2009). "Experiencing marital satisfaction across three cultures: A qualitative study", *Journal of Social and Personal Relationships*, Vol. 26(8).